

خاستگاه نظریات علمی اقتصاد اسلامی

حسن آقا نظری*

چکیده

برخی بر این عقیده‌اند که علم اقتصاد، اسلامی و غیر اسلامی ندارد؛ زیرا در مقام گردآوری ممکن است صبغه اسلامی داشته باشد و لکن تولید علم مربوط به ساحت جواب و داوری است. در این ساحت، یک واقعیت بیشتر وجود ندارد. بنابراین واقعیت یگانه‌ای که جواب سؤال قرار می‌گیرد، غیر از عنوان واقعیت، وصف دیگری را به عنوان اسلامی و غیر اسلامی نمی‌پذیرد. این مقاله پاسخی به این اشکال و در واقع تلاشی است برای تصویر علم اقتصاد اسلامی به عنوان شاخه‌ای از علوم اقتصادی. مبنای فلسفی شکل‌گیری این شاخه علمی، تأثیرگذاری اعتباریات خاص آموزه‌های اسلامی بر رفتارها و متغیرات اقتصادی است؛ زیرا مفروض آن است که این اعتبارات، چارچوب‌های این رفتارها و متغیرات را تشکیل می‌دهند. در ساحت عینیت، آنچه می‌باید مورد توجه قرار گیرد، این رفتارها و متغیرات اقتصادی‌اند که از این چارچوب‌های پذیرفته شده تأثیر پذیرفته‌اند.

واژگان کلیدی: نظریه علمی، اعتباریات مشترک، اعتباریات رفاهی، اعتباریات خاص، رفتارهای اقتصادی، متغیرات اقتصادی

مقدمه

برخی علم اقتصاد اسلامی را تصویر معقولی نمی‌دانند و آن را برنمی‌تابند و چنین استدلال می‌کنند که ممکن است در مقام گردآوری با سؤالات اسلامی و غیر اسلامی مواجه شویم، ولی در مقام جواب و داوری چون یک واقعیت بیشتر وجود ندارد و جواب هم همان یک واقعیت است، اقتصاد اسلامی و غیر اسلامی معنا ندارد، پس جواب‌ها مستقل از سؤالات‌اند. از این گذشته برای یافتن پاسخ هر سؤال، روش معینی لازم است. نمی‌توان به هر روش دلخواهی به هر سؤال جواب داد و روش علوم انسانی فارغ از مکتب می‌باشد. حتی اگر سیر تکوینی تاریخی علم را هم در نظر بگیریم و به سؤالات، گرایش خاص مکتبی بدهیم، به جواب‌ها و روش‌ها که تدریجاً انباشته می‌شوند و یک علم مستقل را تشکیل می‌دهند، نمی‌توان صبغه و گرایش مکتبی داد. بنابراین ممکن است سؤالات از آموزه‌های اسلامی گردآوری شوند، اما جواب‌ها، داوری و روش، وصف اسلامی برنمی‌دارند. (حسینی، سیدحمیدرضا و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶-۲۱۷)

این در حالی است که به نظر می‌رسد در حوزه رفتارهای اقتصادی جامعه، روش تجربی در مقام داوری برای سؤالات مورد نظر، خلق و ایجاد جواب نمی‌کند تا اینکه گفته شود یک جواب واقعی بیشتر وجود ندارد و آن جواب نیز اسلامی و غیر اسلامی ندارد، بلکه وقتی به سؤالات برخاسته از آموزه‌های اسلامی از متن واقعیت خارجی جواب می‌دهیم، پاسخ را از متن واقعیت استخراج و کشف می‌کنیم، و چون مفروض این است که متن واقعیت خارجی همان نظم رفتارهای اقتصادی‌ای هستند که از آموزه‌های اسلامی تأثیر پذیرفته‌اند، پس جواب‌های استخراج شده محصول تأثیرپذیرفته آموزه‌های اسلامی هستند و بر همین اساس، جواب‌ها نیز صبغه گرایش اسلامی خواهند داشت. به دیگر تعبیر، آنگاه که سؤالات مستند به آموزه‌های اسلامی هستند، جواب آنها که از متن واقعیت خارجی به عنوان نظم حاکم بر رفتارهای اقتصادی افراد جامعه استخراج و اکتشاف می‌شوند، تأثیر پذیرفته از این آموزه‌ها می‌باشند؛ زیرا جواب‌ها آنگاه جواب‌های آن سؤالات هستند که برخاسته از متن واقعیت خارجی باشند و فرض بر این است که متن واقعیت خارجی، معطوف به همان سؤالات تأثیر پذیرفته از آموزه‌های اسلامی می‌باشند. در واقع، جواب‌ها انعکاسی از نظم رفتارهای اقتصادی آغشته به

آموزه‌های اسلامی است. اینکه گفته می‌شود جواب، معیار علمی بودن است نه سؤال، در پرسش‌های مربوط به علوم طبیعی، سخن دقیقی است؛ زیرا پدیده‌های طبیعی، اسلامی و غیر اسلامی ندارند، نه سؤال مربوط به پدیده‌های طبیعی، اسلامی و غیر اسلامی دارد و نه جواب، این وصف را تحمل می‌کند. سؤال مربوط به کره زمین، اسلامی و غیر اسلامی ندارد. جواب و روش جواب هم اسلامی و غیر اسلامی بر نمی‌تابد. اما در حوزه علوم اجتماعی سؤالات متأثر و آغشته به آموزه‌های اسلامی طرح می‌شوند، و فرض بر این است که با روش تجربی یا تحلیل نظری، جواب‌ها از متن واقعیت‌های خارجی که همان نظم رفتاری اقتصادی گرانبار از آموزه‌های اسلامی است، استخراج می‌گردد. بنابراین جواب‌ها به همان نسبت به آموزه‌های اسلامی مستند هستند که سؤالات از این آموزه‌ها برخاسته‌اند.

از سوی دیگر بر فرض که بپذیریم هر رشته علمی مانند علم اقتصاد به موضوع و روش، از دیگر رشته‌ها متمایز می‌گردد و نیز این فرض را هم بپذیریم که علم اقتصاد تنها از یک موضوع و یک روش برخوردار است، اما باید توجه داشت که این حوزه تمایز برون‌رشته‌ای است؛ یعنی تمایز علم اقتصاد از علم حقوق به موضوع و روش است و لکن در تمایز درون‌رشته‌ای لازم نیست که چند موضوع و چند روش شکل گیرد تا اینکه این تمایز حاصل شود. مثلاً در رشته جامعه‌شناسی، تمایز شاخه‌های درون‌رشته‌ای آن در سایه تمایز موضوع و روش معنا ندارد. بلکه جامعه‌شناسی با همان موضوع و روش واحد خود، دارای شاخه‌های متفاوت می‌باشد. در علم اقتصاد نیز ممکن است شاخه‌های متفاوت درون‌رشته‌ای با همان موضوع و همان روش واحد به وجود آید و یکی از این شاخه‌ها به عنوان علم اقتصاد اسلامی در عرض علم اقتصاد توسعه، پول و بانکداری، اقتصاد و مالیه و تجارت بین الملل شکل گیرد. از این رو به نظر می‌رسد تئوری بی‌معنایی «علوم اجتماعی اسلامی»، تئوری قابل طرح و دارای شبهه اساسی تلقی نمی‌شود و این تئوری به مناقشه لفظی تبدیل گردیده است؛ زیرا بهترین دلیل بر امکان شیء، وقوع آن است. در دو دهه اخیر مراکز دانشگاهی غرب، در ضمن کتاب‌های درسی پول و بانکداری، ادبیات بانکداری اسلامی را به عنوان یک شاخه علمی مطرح و در محافل علمی آن را مورد آموزش و تحقیق قرار داده‌اند. به دیگر تعبیر، اینکه علم اقتصاد اسلامی را نوعی متمایز از علم اقتصاد متعارف بدانیم یا گرایشی

از گرایش‌های همین علم، نزاعی لفظی و بی حاصل است. مهم این است که بر اساس آموزه‌های اسلامی می‌توان با استفاده از روش علمی که اقتصاددانان آنرا بکار گرفته‌اند، به این شاخه علم در ساحت مناسبات اقتصادی دسترسی پیدا کرد، همچنانکه در مورد پول و بانکداری اسلامی این نوع علم شکل گرفته و در متون درسی اقتصاد بدان توجه شده است.

پیشینه موضوع

به عنوان مقدمه‌ای برای طرح دیدگاه این نوشتار در زمینه اقتصاد اسلامی به برخی از نظریاتی که تاکنون از سوی برخی صاحب‌نظران در این عرصه ارائه شده است، اشاره می‌کنیم:

عمر چپرا، نجات‌الله صدیقی و علیرضا پورفرج از جمله افرادی هستند که در این مجال دیدگاه آنان به اجمال گزارش می‌شود:

۱- عمر چپرا شکل‌گیری علم اقتصاد را بر اساس مراحل سلسله مراتبی زیر امکان پذیر می‌داند:

الف: مقاصد شریعت، هسته مرکزی علم اقتصاد اسلامی به حساب می‌آید؛ زیرا احکام شریعت برای تأسیس مصالح عامه بندگان تشریح شده است. بنابراین، نظریات علمی باید بر اساس تحلیل عقلایی، با این هسته مرکزی انسجام منطقی داشته باشند. هر نظریه‌ای که دارای این انسجام و همخوانی نباشد، به عنوان نظریه علمی اقتصاد اسلامی پذیرفتنی نخواهد بود.

ب: از آنجایی که از آیات قرآن و دیگر آموزه‌های اسلامی می‌توان برخی از نظریات اقتصادی را برای مثال درباره «رفاه» یا «فقر» استخراج نمود که قابل تجربه و آزمایش هستند، از این رو با آزمودن تجربی این نظریات می‌توان علم اقتصاد اسلامی را شکل داد.

ج: علم اقتصاد اسلامی از جهت متدلوزی تکروشی نیست. بنابراین برخی نظریات که متفکران اسلامی همانند ابن خلدون در زمینه اقتصاد ارائه داده‌اند و اکنون با روش تجربی نمی‌توان آنها را آزمایش نمود، ممکن است بر اساس تحلیل منطقی (روشی قیاسی) آنها را بررسی نمود و آنگاه به عنوان نظریات علمی پذیرفت (چپرا، عمر،

۲۰۰۵، ص ۱۷۶-۱۸۲).

۲- در دیدگاه علیرضا پورفرج از آنجا که هر قاعده‌ای در مکتب، سرچشمه و اثر در زندگی علمی بشر دارد، از این رو می‌توان شمول اثرگذاری هر اصلی را از لحاظ نظری، کارکردی و تاریخی سنجید و سپس با کشف دامنه شمول اثر، آن را برای رفتار اقتصادی در سطح فرد و جامعه مدل‌سازی کرد. بطور مثال، می‌توان دامنه اثرگذاری اصل نفی ربا به صورت یک اصل مهم در مکتب اقتصادی بر بازار سرمایه را بررسی و اثر حذف ربا در الگوی پولی با عدم جدائی‌پذیری بازار پول و سرمایه مطرح نمود. دیگر پارادایم‌های مکتب را نیز می‌توان از جهت تأثیرگذاری مورد تحلیل علمی قرار داد و در نهایت گزاره‌های علمی استخراج نمود. (پورفرج، علیرضا، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳-۱۲۹)

۳- در نظریه نجات‌الله صدیقی نقطه عزیمت و افتراق اقتصاد اسلامی از تجزیه و تحلیل اقتصادی متداول و متعارف (تحلیل نئو کلاسیک) به «فرضیه حداکثر رساندن نفع» مربوط می‌شود. یعنی این فرضیه که هر عامل و کارگزار اقتصادی سعی دارد نفع شخصی (مطلوبیت، ارضای خواسته، منفعت مالی) خویش را به حداکثر برساند. به این ترتیب هر کس در هر کجا و در تمامی اوقات به دنبال آن است که نفع شخصی خود را به نحوی مطلوب و حساب شده به حداکثر برساند، به گونه‌ای که عاطفه‌ها، سنت‌ها، اخلاق، مذهب و... همه و همه به دست فراموشی سپرده می‌شود و نفع شخصی حاکمیت مطلق دارد. این در حالی است که به نظر می‌رسد محدودیت‌های علمی فرضیه به حداکثر رساندن، کمک چندانی به درک عملکرد یک اقتصاد نمی‌کند. از این رو این فرضیه به عنوان ابزار شناخت یک اقتصاد اسلامی غیر قابل قبول است. حتی با درک اندکی از اسلام و کاربرد محدودی از آموزش‌های اسلامی می‌توان دریافت که باید جامعه‌ای را پی‌ریزی کرد که نافی و ناقض فرضیه به حداکثر رساندن است. از این رو ما به فرضیه دیگری نیاز داریم. (صدیقی، نجات‌الله، ۱۳۸۴، ص ۱۵-۱۶)

۱. مفاهیم

مفهوم نظریه

مفهوم نظریه از جهت تصویری از مفاهیم غیر محسوس است. برخی مفاهیم از قبیل مفهوم آب، خاک، آسمان و زمین که در خارج وجود دارند، مفاهیم محسوس به حساب

می‌آیند؛ زیرا با یکی از حواس می‌توان آنها را درک کرد. در مقابل، مفاهیم دیگری وجود دارند که هر چند در ارتباط با جهان واقعی و عینی‌اند، اما نمی‌توان آنها را حس کرد، مانند مفهوم انرژی، هوش، عقل، حافظه، ضمیر ناخودآگاه، متغیر مستقل و متغیر تابع. مفهوم نظریه نیز از مفاهیمی است که در رابطه با واقعیت‌های خارجی و عینی است و در عین حال با حس درک نمی‌شود؛ زیرا نظریه در واقع یک فعالیت ذهنی است که آنچه را در عینیت و خارج رخ می‌دهد، تبیین می‌کند. ذهن نیاز به تبیین چرایی و چگونگی تمام فعالیت‌های انسانی را دارد که در جهان خارج اتفاق می‌افتد، چه غیر اکتسابی (طبیعی) باشند و چه اکتسابی. از این رو نظریه، یک نوع کاوش و تلاش ذهنی برای تفسیر و تحلیل چرایی و چگونگی این حوادث و رخدادهاست.

چیستی نظریه

درباره چیستی نظریه، اختلاف دامنه‌داری وجود دارد، بگونه‌ای که می‌توان یکی از دلایل وجود ابهام درباره تعریف آن را متعدد بودن تعاریف آن دانست (رک: دانائی فرد، حسن، ۱۳۸۸، ص ۱۴). از این رو برخی فیلسوفان علم اقتصاد تفاوتی اساسی میان تئوری و فرضیه قائل نیستند و تصریح می‌کنند که «تمایزات میان فرضیه‌ها و تئوری‌ها به قدرت اعتماد در قابلیت کاربردشان و یا قدرت اعتقاد به جامعیت دامنه کاربردشان برمی‌گردد و از آنجا که اغلب، واژه‌های تئوری و فرضیه به هم قابل تبدیل‌اند، این امر مؤید آن است که معیاری برای تفکیک وجود ندارد (مکلاپ، فریتز، ۱۹۷۸، ص ۵۵).

بنابراین از نظر مکلاپ، تمایز اساسی میان مفهوم نظریه و فرضیه وجود ندارد و هر دو مفهوم در این دیدگاه به گزاره‌ای اطلاق می‌شوند که مشتمل بر عنصرهای متغیر مستقل و تابع هستند. در مقابل، برخی دیگر از فیلسوفان علم بر این عقیده‌اند که آنچه در نظریه عرضه می‌شود، روابط میان پدیده‌ها است که این روابط، تداعی‌کننده نوعی قوانین جاری میان رویدادها، پدیده‌ها و مفاهیم است. به این روابط یا قوانین، قضایا یا گزاره‌ها گفته می‌شود. بنابر این، نظریه عبارت است از: «مجموعه گزاره‌هایی که کم و بیش کلی و فراگیر بوده و ابعاد مختلف پدیده را تعریف می‌نمایند» (رک: ایمان، محمدتقی، ۱۳۸۸، ص ۲۶). بر اساس این دیدگاه می‌توان گفت: نظریه از تعدادی فرضیه به هم پیوسته که دارای ارتباط درونی هستند، تشکیل می‌شود. از این رو، نظریه،

فراگیرتر از فرضیه‌ها است، به گونه‌ای که می‌توان از یک نظریه، چند فرضیه به هم پیوسته استنتاج نمود (اسکیدمور، ویلیام، ۱۳۷۲، ص ۶۹).

در این نوشتار، مراد از نظریه، امری فراتر از داده‌هاست، به گونه‌ای که هیچ یک از رابطه‌های میان هر متغیر مستقل و تابع، زیر مجموعه نظریه مشخصی نمی‌باشند. آنچه در واقعیت روابط اقتصادی جامعه جریان دارد این است که به ازای هر متغیر مستقل و تابع، یک رابطه مثبت یا منفی وجود دارد، اما هیچیک از رابطه‌های مثبت یا منفی میان متغیر مستقل و تابع در بستر عینی جامعه، تابلویی را با خود حمل نمی‌کنند که زیرمجموعه کدام یک از نظریات می‌باشند. بنابر این نظریه، یک مفهوم کلی است که مجموعه‌ای از فرضیات یا گزاره‌های مشتمل بر متغیر مستقل و تابع را زیر پوشش خود دارد، به گونه‌ای که از یک نظریه می‌توان مجموعه‌ای از فرضیه‌ها را استنتاج نمود.

۲. مبنای فلسفی نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی

بدیهی است که خواسته‌ها و نیازهای گوناگون انسان، او را وادار می‌کند تا در راستای تأمین آنها، رفتارهای مناسب داشته باشد. در هر جامعه‌ای این رفتارها براساس چارچوب و قواعد انجام می‌پذیرد. به همین دلیل می‌توان گفت که علم اقتصاد براساس مشاهده و تحلیل رفتار افراد به وجود آمده است.

انسان‌ها به پیروی از قواعد در ارتباط مبادله‌ای با یکدیگر قرار می‌گیرند و حاصل این روابط متقابل میان افراد در سطح جامعه، نظم اقتصادی خاصی است که موضوع معرفت اقتصادی به حساب می‌آید (غنی‌نژاد، موسی، ۱۳۷۶، ص ۵۵). در واقع، مسئله هماهنگی میان خواسته‌ها و رفتار افراد در بستر جامعه، که در سایه تبعیت از قواعد کلی شکل می‌گیرد (همان، ۱۳۸۱، ص ۸۶)، موضوع اصلی و مرکزی علم اقتصاد به حساب می‌آید. این هماهنگی دقیقاً دارای دو جنبه درونی و بیرونی است. جنبه درونی آن به عملکرد نظام بازار در چارچوب مباحث خاص صرفاً اقتصادی معطوف است و جنبه بیرونی آن را شرایط نهادی مناسب با عملکرد بازار تشکیل می‌دهد (همان، ص ۸۱). به بیان دیگر، مفاهیم بنیادین علم اقتصاد از قبیل انتخاب مصرف‌کننده، حاکمیت مصرف‌کننده، مطلوبیت نهائی، حداکثر کردن سود، بازار رقابتی و... در آینه نهادها قابل مطالعه و شناخت هستند. هیچ اقتصاددانی نمی‌تواند مدعی شود که مفاهیم فوق را

می‌توان خارج از نهادهای مناسب آنها مورد بررسی و تحلیل قرار داد؛ زیرا این مفاهیم که بیانگر خواسته‌های واقعی افراد در ساحت اقتصادند، رفتارهای اقتصادی - اجتماعی را به وجود می‌آورند، ولی این رفتارها براساس نهادهای مناسب شکل می‌گیرند و زمینه بروز پیدا می‌کند.

بر همین اساس، اقتصاددانان نهادگرا، نقش نهادهای اجتماعی را در شکل‌دهی رفتارهای اقتصادی مورد توجه قرار می‌دهند و رهیافت جدیدی را مطرح می‌کنند. به اعتقاد آنان، ایدئولوژی حاکم بر جامعه، ارزش‌های فرهنگی، آداب و رسوم، اصول و قواعد سلوک، هنجارهای رفتاری، قوانین مصوب و قوانین عرفی، بر نحوه عملکرد اقتصاد مؤثرند (نورث، داگلاس، ۱۳۷۷، ص ۱۱۶ و ۲۰-۲۲). به عبارت دیگر، نهادها چارچوب‌هایی هستند که رفتار انسان‌ها براساس آنها شکل می‌گیرد، دقیقاً همانند قواعد بازی که در یک ورزش رقابتی تیمی، کنش و رفتار تلاشگرانه هر بازیگر را تعریف و تعیین می‌کند (همان، ص ۲۱). این چارچوب‌های تعیین شده، به عنوان راهنمای رفتارهای اقتصادی، به‌طور طبیعی در این رفتارها مؤثرند؛ بنابراین، واقعیت‌های اقتصادی جامعه از قبیل: تورم، رکود، شکوفایی، تولیدات ملی، مصرف کل، اشتغال، عرضه، تقاضا، قیمت، رشد، عقب‌ماندگی و مهارت کاری و مدیریتی از پدیده‌ها و موضوعات اعتباری از قبیل: مالکیت، حقوق مالکیت، قوانین مالیاتی، قوانین مدنی، محدودیت‌های حقوقی تولید، توزیع و مصرف، چارچوب‌های حقوقی، چگونگی جریان پول در بخش‌های مختلف اقتصادی و غیره تأثیر می‌پذیرند. براساس این تأثیرگذاری پدیده‌های اعتباری بر رویدادهای واقعی اقتصاد جامعه، نهادگرایان بر این باورند که نهادهای اجتماعی اقتصادی، که بخش چشم‌گیری از آنها را موضوعات اعتباری از قبیل قوانین رسمی و غیر رسمی، حقوق مالی و... تشکیل می‌دهند، بر رفتارهای اقتصادی افراد جامعه تأثیر انکارناپذیری دارند.

قلمرو تأثیرگذاری عناصر اعتباری مورد قبول جامعه، منحصر به رفتارهای اقتصادی اجتماعی نیست، بلکه در نظریات علم اقتصاد نیز یک موضوع حقوقی - اعتباری، به عنوان بهره، اساس توجیهات علمی قرار گرفته و اقتصاددانانی همانند سی^۱، ریدل^۲،

1. Say.

2. Riedel.

لادردیل^۱، مالتوس^۲، کرلی^۳ و وان تونن^۴، بهره‌وری سرمایه را اساس ضرورت بهره می‌دانند. سینیور^۵، ضرورت آن را بر مبنای امساک تحلیل می‌کند (داوودی، پرویز و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۸۱). به‌طور کلی از نظر کلاسیک‌ها بهره به منزله قیمتی است که عرضه و تقاضای سرمایه بر اساس آن با یکدیگر به تعادل می‌رسند. در واقع، بهره از دیدگاه این مکتب، همان نقش قیمت در بازار محصولات را ایفا می‌کند. از این‌رو، هر اندازه میزان بهره به‌عنوان پاداش به وام‌دهنده بیشتر باشد، عرضه سرمایه در سطح بالاتری انجام می‌پذیرد و هر قدر میزان بهره به‌عنوان هزینه تقاضای سرمایه کمتر باشد، تقاضای سرمایه بیشتر خواهد بود. بنابراین، بهره همانند قیمت پس‌انداز است و اندازه تعادل آن از تقاطع منحنی‌های عرضه و تقاضای پس‌انداز معین می‌شود.

در مقابل نظریه کلاسیک‌ها، دیدگاه مکتب کینز مطرح است که اندازه بهره را قیمت استفاده از پول می‌داند به گونه‌ای که این قیمت از مواجهه داده‌های فردی عرضه و تقاضا به‌دست نمی‌آید، بلکه به داده‌های کلی پول و به ویژه تصمیم‌گیری‌های مقامات پولی بستگی دارد. به دیگر سخن، وام‌دهنده پول، بنا را بر این می‌گذارد که برای جبران انصراف خود از نقدینه، خساراتی را مطالبه کند. برعکس، وام‌گیرنده پول که رجحان نقدینگی خود را برآورده می‌سازد، باید بهای آن را بپردازد، یعنی مبلغی بهره پرداخت کند. بدین‌سان اندازه بهره از مواجهه دو طرف در بازار نتیجه می‌شود: کسانی که می‌خواهند برای سرمایه‌گذاری نقدینگی به دست آورند و کسانی که رضایت می‌دهند این نقدینه را از دست بدهند. از این زاویه، مقدار بهره، قیمت انصراف از نقدینگی است (دونیزا، فلورا، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۹۷). به هر حال، توجیهات علمی گوناگون بهره به‌عنوان اجاره پول، جبران کاهش ارزش پول، هزینه فرصت پول، امساک از مصرف، ارجحیت زمانی پول و متوسط نرخ سود، بر پایه یک اصل حقوقی و اعتباری به‌عنوان «بهره» شکل گرفته است. اقتصاددانان مکتب کلاسیک و کینز، این مبنای اعتباری را پذیرفته و آن را توجیه علمی کرده‌اند.

1. Lauderdale.
2. Malthus.
3. Carely.
4. Von Thunen.
5. Nassau Senior.

از این گذشته تئوری‌های جدید کلان، در تعادل و اشتغال و ثبات اقتصادی، با پدیده پول و اعتبار و مسائل سیاست‌های پولی و مالی ارتباط مستقیم دارند. بنابراین، نظریات علمی اقتصاد کلان که در زمینه‌های مختلف ارائه شده‌اند از عناصر اعتباری مورد پذیرش جامعه به عنوان بهره، پول، بدهی اعتبار و نهادهای پولی و اعتباری تأثیر پذیرفته‌اند. هرگاه که مبانی اعتباری این نظریات علمی پذیرفته شود، می‌توان این نظریات را بر پایه آن مبانی ارائه داد، و هر زمان که مبنای اعتباری تغییر کند، دقیقاً نظریات علمی هم تغییر خواهد کرد؛ مثلاً هرگاه بهره به عنوان یک مبنای حقوقی - اعتباری پذیرفته شود، توجیحات گوناگون علمی بهره و تئوری‌های سیاست‌های پولی مرتبط با آن را می‌توان ارائه داد و چنانچه رابطه حقوقی سود سرمایه در بخش واقعی اقتصاد، جایگزین رابطه حقوقی بهره شود، توجیحات علمی سود سرمایه و تئوری‌های سیاست‌های پولی مناسب با این رابطه حقوقی، تدوین و ارائه می‌گردد. به عبارت دیگر، اگر اقتصاددانان کلاسیک و کینزین‌ها به جای اصل بهره، اصل سود سرمایه را می‌پذیرفتند، بسیاری از توجیحات علمی آنها برای توجیه سود سرمایه، به عنوان یک پدیده منطقی، و نیز تئوری‌های سیاست‌های پولی هماهنگ با سود سرمایه شکل می‌گرفت؛ چون رابطه حقوقی - اعتباری دیگری که مغایر با رابطه حقوقی بهره بود، مبنای این توجیحات و تئوری‌ها قرار می‌گرفت. نتیجه این که مسائل اعتباری در ساحت اقتصاد و روابط اجتماعی، تأثیر ویژه خود را بر روی شکل‌گیری نظریات علمی اقتصاد دارد. با پذیرفتن امور اعتباری خاص، تئوری‌های علمی مناسب با این امور تدوین و عرضه می‌گردد و با تغییر این امور اعتباری، زمینه پیدایش تئوری‌های علمی دیگری به وجود می‌آید.

در واقع تأثیر اعتباریات اجتماعی^۱ بر رفتارهای اقتصادی در سطح خرد و متغیرات اقتصادی در سطح کلان، زمینه‌ساز نظریه‌پردازی علمی اقتصاد است. برخی از این اعتبارات، مشترک میان همه جوامع انسانی و برخی دیگر مختص به برخی فرهنگ‌ها و جامعه‌هاست.

۱. اعتباریات اجتماعی، همان اعتبارات بعدالاجتماع می‌باشند. برای توضیح بیشتر رک به: طباطبایی، سیدمحمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، مقاله ششم.

۳. اعتباریات مشترک و تأثیر آنها بر بخش واقعی

جامعه‌های بشری بر اساس این‌که نیازهای طبیعی مشترک دارند، از امور اعتباری مشترک نیز برخوردارند؛ زیرا خاستگاه این اعتباریات، نیازهای ثابت اجتماعی است. هر جامعه‌ای از گذشته‌های دور تاکنون نیاز به نهادهایی از قبیل حکومت، اقتصاد، خانواده و تعلیم و تربیت داشته است. بر همین اساس در حوزه اقتصاد نیز جامعه‌ها عناصر اعتباری ثابت و مشترکی دارند. اصل مالکیت، اصل معاوضه اختیاری و انواع آن، تملیک بدون عوض و اقسام آن، پول به عنوان وسیله مبادله و سنجش و ذخیره ارزش، قراردادهای مشارکت در تولید و سود، حق اشتغال، حق درآمد شغلی، ارث و ضمانت و مالکیت عمومی منابع طبیعی از این نوع اعتباریات مشترک هستند. در واقع اقتضای حیات عقلانی و ارتکازات عقلایی جامعه انسانی آن است که در راستای شکل‌گیری روابط اجتماعی و استحکام و پایداری آن، این موضوعات اعتباری در جوامع پذیرفته شوند، همچنان که توسعه روابط اجتماعی و پیچیدگی آنها شکل‌گیری موضوعات جدید اعتباری را امری ضروری نموده است. در واقع، یکی از مقتضیات گستردگی روابط اجتماعی در سطح و عمق (گسترده‌گی سطحی و افقی) و در عین حال پیچیدگی آنها، زمینه پیدایش پدیده‌های اعتباری جدیدی را به وجود آورده است که در این جا به مهم‌ترین و در عین حال کارسازترین آنها در حیات اقتصادی اشاره می‌شود.

۱- بیمه: هرچند در حیات اجتماعی گذشته، قرارداد «ضمانت» به عنوان یک امر اعتباری وجود داشته است، ولی بیمه در ساختار فعلی اش از پدیده‌های اعتباری جدید است و در دیرینه حیات اجتماعی به این گستردگی، تنوع و سطح تأثیرگذاری وجود نداشته است. در واقع یکی از مقتضیات پایداری روابط اجتماعی - اقتصادی جهان معاصر این است که اشخاص با پرداخت پول، مسئولیت خسارت کالا یا هزینه بیماری خود را به عهده سازمان بیمه می‌گذارند. بیمه‌گر یا بیمه‌گران در مقابل یک یا چند نفر، متعهد جبران خسارت یا پرداخت حق بیمه می‌شوند.

۲ - بازارهای مالی: بازارهای مالی دارای دو زیرمجموعه: بازارهای پول و بازارهای سرمایه‌اند.^۱ برای ابزارهای بدهی کوتاه‌مدت، بازار پول ابداع شده، و برای ابزارهای بدهی بلندمدت، بازار سرمایه طراحی شده است. در بازار پول، اوراق بهادار از قبیل

1. Money market & Capital market

وجوه سپرده نزد بانک مرکزی، اسناد خزانه، اسناد تضمین شده از سوی بانک مرکزی، اسناد تجاری و دیگر اسناد بدهی کوتاه مدت مورد مبادله قرار می‌گیرند و در بازار سرمایه، اوراق بهادار میان مدت و بلندمدت افراد، واحدهای تجاری و دولت، عرضه و مبادله می‌شوند. بازارهای سرمایه در برخی کشورها، دارای زیرمجموعه‌ای به عنوان بازار اوراق قرضه، بازار دیون رهنی و بازار سهام هستند (شباهنگ، رضا، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹-۲۳؛ و نیز: چنس، دن، ۱۹۹۱، ص ۱-۲).

نتیجه اینکه، بیمه به عنوان قراردادی که جبران خسارت، غرض اصلی آن است و هم‌چنین اوراق قرضه و اوراق سهام و دیگر اوراق بهاداری که در بازارهای پولی و سرمایه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند: اولاً، ماهیت اعتباری دارند؛ ثانیاً، در روابط اقتصادی - اجتماعی جامعه‌های مختلف، چه پیشرفته و چه در حال پیشرفت، مورد استفاده قرار می‌گیرند، به گونه‌ای که می‌توان گفت همانند حق مالکیت، پول و نهادهای پولی، از امور اعتباری مشترک جامعه‌های بشری جهان معاصرند.

۴. اعتباریات خاص آموزه‌های اسلامی و تأثیر آنها بر بخش واقعی

برخی از متغیرات اعتباری که در جوامع گوناگون پذیرفته و به کار گرفته شده است، از نظر اسلامی ممنوع شده‌اند که در ذیل به مؤثرترین آنها بر چگونگی شکل‌گیری روابط و مناسبات اقتصادی جامعه اشاره می‌شود.

۱- بهره: بهره یک رابطه حقوقی و طبعاً دارای ماهیت اعتباری است. این پدیده اعتباری، عنصر اصلی و ستون فقرات بازارهای پولی و سرمایه‌ای کشورهای گوناگون است. در مقابل بهره، رابطه حقوقی دیگری به عنوان بازدهی یا سود سرمایه قرار دارد. همچنان که قانون بهره، محور اساسی شکل‌گیری بخش اعتباری نظام‌های اقتصادی متعارف است؛ زیرا نظام و ترتیبات مالی آن، بر اساس مطالبات و بهره شکل گرفته است، با جایگزینی سود سرمایه به جای بهره، نظام مالی و ترتیبات موجود در آن تغییر اساسی خواهد کرد.

۲- ممنوعیت برخی فعالیت‌های اقتصادی: برخی فعالیت‌های اقتصادی که در دیگر نظام‌ها منشأ درآمدند، از نظر اسلام ممنوع شده است. بی‌شک این نوع فعالیت‌ها بخش عظیمی از منابع مالی جامعه را به خود اختصاص می‌دهند. با ممنوع شدن این نوع فعالیت‌ها، میزان چشم‌گیری از منابع مالی - انسانی آزاد و در بخش‌های دیگر تولید کالا

و خدمات که منع شرعی ندارند، به کار گرفته می‌شوند؛ مثلاً انواع قمار و بُرد و باخت‌ها در دیگر جوامع، بخشی از سرمایه مالی انسانی را به خود اختصاص می‌دهد. با ممنوع بودن انواع گوناگون بُرد و باخت و رسمیت نیافتن کازینوها، این نوع سرمایه‌گذاری‌ها بدون توجیه و در نهایت، آزاد و در دیگر حوزه‌ها به کار گرفته می‌شوند. بنابراین در آموزه‌های اسلامی در بخش اعتباری اقتصاد، دو محور اساسی و تأثیرگذار وجود دارد: اول، سود سرمایه، به عنوان جایگزین بهره؛ و دوم، ممنوعیت فعالیت‌های اقتصادی، از قبیل قمار، انواع برد و باخت و کسب‌های غیرمشروع که در فقه اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. در واقع این نوع اعتباریات خاص آموزه‌های اسلامی، قلمرو اقتصاد خرد و کلان جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

الف: تأثیرپذیری رفتارهای اقتصادی از اعتباریات خاص آموزه‌های اسلامی

اقتصاد خرد، رفتار افراد و انگیزه‌ها و شرایط و محدودیت‌های حاکم بر آنها را بررسی می‌کند؛ زیرا بحث تئوری‌های تقاضا و عرضه در اقتصاد خرد، ابتدا منحنی‌های تقاضای فرد برای کالاها و خدمات مصرفی و عرضه، بنگاه تولیدی کالاها و خدمات مصرفی را مورد بحث قرار می‌دهد و سپس با رعایت اصول فرضی خاص و با در نظر گرفتن جمع رفتارهای فردی مصرف‌کنندگان، منحنی تقاضای بازار، و با جمع رفتارهای فردی بنگاه‌های تولیدی، منحنی عرضه بازار را ارائه و در نهایت، معیار تخصیص کالاها و خدمات و منابع را تعیین می‌کند (داوودی، پرویز و همکاران، ۱۳۷۱، ص ۶۲).

بنابراین، در اقتصاد خرد رفتارهای مصرف‌کننده یا عرضه‌کننده مورد بحث واقع می‌گردد، مثلاً تقاضای افراد، تابع قیمت کالاها و خدمات است و دقیقاً قیمت آنها بر اساس نرخ بهره، متفاوت از قیمت کالا بر اساس نرخ سود سرمایه به صورت مشارکت است. همچنان که هزینه متوسط تولید کالاها و خدمات به طور مستقیم از نرخ سود مالک و جوه نقدی در قرارداد مشارکت تأثیر می‌پذیرد و در نتیجه، نرخ هزینه متوسط تولید بر اساس سود مشارکت، متفاوت از نرخ هزینه متوسط بر اساس بهره است. همچنین فعالیت‌های اقتصادی بنگاه‌های اقتصادی از دیگر احکام حکومتی تأثیر می‌پذیرند. در واقع این نوع فعالیت‌ها در چارچوب احکام شریعت شکل می‌گیرند.

ب: تأثیرپذیری پدیده‌های اقتصادی از چارچوب‌های حقوقی اسلامی

اقتصاد کلان، پدیده‌های اقتصادی‌ای از قبیل اشتغال کامل، تورم و رکود را مورد کاوش قرار می‌دهد. بی‌شک پدیده‌هایی مانند بیکاری، تورم، تورم رکودی، سرمایه‌گذاری با اعمال سیاست‌های اقتصادی مناسب به سامان می‌رسند. این نوع سیاست‌ها می‌توانند از اعتباریات خاص آموزه‌های اسلامی تأثیر پذیرند. مثلاً تقاضای کل کالا و خدمات، از عامل قیمت تأثیر می‌پذیرد و این عامل قیمت به نوبه خود تابعی از نرخ بهره یا نرخ سود سرمایه است. به تعبیر دیگر، آموزه‌های اسلامی که بهره را تحریم و رابطه حقوقی سود سرمایه را توصیه می‌کنند، بر قیمت کالاها و خدمات تأثیرگذار هستند، همچنان که دیگر پدیده اقتصادی همانند بیکاری از نرخ بهره تأثیر می‌پذیرند. بدیهی است که تجویز سود سرمایه و تحریم بهره از اعتباریات خاص آموزه‌های اسلامی است.

نتیجه‌گیری

اولاً: باید میان امکان وقوعی و تحقق نظریه علمی و عملیاتی شدن این آموزه‌ها و تأثیرگذاری آنها بر رفتارهای اقتصادی در عینیت جامعه تفکیک نمود. به نظر می‌رسد که می‌توان از این طریق، نظریات علمی اقتصاد اسلامی را تدوین کرد و از مجموعه این نظریات علمی بر محور موضوع واحد، منظومه‌ای معرفتی که به طبع، هم قابلیت کاربردی دارد و هم تجربه‌پذیر است به وجود آورد و در نهایت نظریات علمی اقتصاد اسلامی را شکل داد، هر چند تأیید برخی از آنها بر اساس روش تجربه در مرحله دیگری انجام گیرد؛ زیرا تمام قضایا و گزاره‌هایی که در این منظومه معرفتی قرار می‌گیرند نیاز به تأیید تجربه ندارند. قضایایی از قبیل: «هر انسانی حداکثر سود و منفعت خود را جستجو می‌کند»، یک قضیه بنیادین و چشمه جوشان بسیاری از قضایای دیگر در علم اقتصاد کلاسیک است. هیچ اقتصاددانی مدعی نیست که چنین قضیه بنیادینی با روش تجربه اثبات یا تأیید شده است. در واقع از این نوع قضایا که نیاز به تأیید تجربه ندارند در این منظومه معرفتی و علم اقتصاد اسلامی وجود دارند و به طور منطقی می‌توان این دسته از قضایا را تحلیل و تبیین کرد. از این گذشته، آن‌گاه که قوانین و حقوق مالی اسلامی در روابط اجتماعی به کار گرفته شود و نهادهای اجتماعی - اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی شکل گیرد، به طور طبیعی رفتارهای اجتماعی -

اقتصادی نیز تحت تأثیر آموزه‌های دینی قرار می‌گیرد و در نتیجه، زمینه‌آزمون‌پذیری و تأیید تجربی برخی نظریات علمی اقتصاد اسلامی فراهم می‌شود. بنابراین، ضرورت عملیاتی شدن آموزه‌های اسلامی در ساحت عینی روابط اقتصادی برای به کارگیری روش تجربی، مستلزم این معنا نیست که تا آموزه‌های اسلامی عملیاتی نشود و تأثیرگذاری آنها در رفتارها و پدیده‌های اقتصادی انجام نپذیرد، نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی هم ممکن نیست؛ زیرا بر پایه‌ی پیش‌فرض‌های برخاسته از آموزه‌های اسلامی می‌توان نظریه‌پردازی کرد.

ثانیاً: علم اقتصاد متغیرهای مستقل و تابع را در قالب گزاره‌های تجربه‌پذیر ارائه می‌دهد. چنین متغیرهایی را اقتصاددان باید بر آموزه‌های اسلامی عرضه و با مدلول مطابقی یا التزامی آنها هماهنگ کند. دستیابی به این هماهنگی با مدلول مطابقی یا التزامی آموزه‌های اسلامی، آشنایی کافی - نه لازم - با این آموزه‌ها را می‌طلبد. بنابراین، اقتصاددان در صورتی که فقط با قضایای علم اقتصاد آشنایی کافی داشته باشد، نمی‌تواند گزاره‌های علمی مشتمل بر متغیر مستقل و تابع را با این آموزه‌های دینی هماهنگ نماید و جایگاه منطقی این گزاره‌ها را در این آموزه‌ها تعیین کند؛ چون فرض بر این است که فقط گزاره‌های علم اقتصاد را می‌داند و از مدلول مطابقی و التزامی گزاره‌های دینی آگاهی لازم ندارد تا میان این دو حوزه، تعامل منطقی برقرار کند؛ همچنان که عالم به آموزه‌های دینی، اگر از گزاره‌های علم اقتصاد و متغیرات گوناگون مستقل و تابع اقتصادی بی‌اطلاع باشد، نمی‌تواند چنین تعامل منطقی را برقرار نماید. تنها اقتصاددانی که هم آشنایی کافی با علم اقتصاد و هم اطلاعات لازم از آموزه‌های اسلامی در زمینه مسائل اقتصادی داشته باشد، می‌تواند تعامل و رابطه منطقی (علمی) را میان دو حوزه علم اقتصاد و معرفت اقتصاد اسلامی برقرار کند.

در مواردی ضرورت دارد که منشأ رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری میان این نوع متغیر مستقل و تابع را در آموزه‌های اسلامی جستجو نماید و با قدرت استنباط و یک نوع اجتهاد و تیزذهنی ویژه، از مدلول مطابقی یا التزامی این آموزه‌های اسلامی بهره‌برد تا جایگاه منطقی این متغیر مستقل و تابع و رابطه میان آن دو را از نظر آموزه‌ها تعیین کند. به تعبیر دیگر، عالم به علم اقتصاد و آموزه‌های دینی می‌تواند در مواردی متغیر مستقل و تابع را تصحیح کند؛ مثلاً نرخ بهره را به عنوان یک متغیر مستقل، حذف و

نرخ سود یا بازدهی سرمایه را جایگزین آن کند و با این جایگزینی، متغیر مستقل و تابع جدید جایگزین متغیر مستقل و تابعی می‌شود که از نظر آموزه‌های اسلامی تجویز نمی‌شود. همچنین پدیده تورم را با استفاده از تحلیل‌های علمی اقتصاد، علت‌یابی و آنگاه بر اساس آموزه‌های اسلامی جایگاه آن را چنین تعیین کند که تورم نشأت گرفته از سیاست‌های اقتصادی منشأ ضرر و خسارت عمومی است و ضرورت دارد که کنترل یا کاهش آن به عنوان یکی از سیاست‌های اقتصاد اسلامی مورد توجه قرار گیرد. آنگاه سیاست‌های اقتصادی مناسب با کاهش یا کنترل تورم را در قالب گزاره‌های تجربه‌پذیر ارائه دهد.

بر این اساس، منشأ پیدایش نظریات علمی اقتصاد اسلامی، تأثیرگذاری اعتباریات خاص آموزه‌های اسلامی بر رفتارهای اقتصادی بنگاه‌های اقتصادی در سطح اقتصاد خرد و پدیده‌های اقتصادی جامعه در سطح کلان می‌باشد.



منابع

- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲)، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، انتشارات سفیر.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸)، مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پورفرج، علیرضا (۱۳۸۷)، طراحی مدل علمی بر اساس مبانی و پارادایم‌های اقتصاد اسلامی، اقتصاد اسلامی، زمستان ۸۷، شماره ۳۲، صص ۱۲۳-۱۴۰.
- چپرا، عمر (۲۰۰۵)، مستقبل علم الاقتصاد من منظور اسلامی؛ ترجمه: د. رفیق یوس المعربی، دمشق، دارالفکر.
- حسینی، سیدحمیدرضا و همکاران (۱۳۸۵)، علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۸)، روش‌شناسی عمومی نظریه‌پردازی، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۵۸، صص ۷-۳۲.
- داودی، پرویز؛ مصباحی مقدم، غلامرضا؛ نظری، حسن آقا؛ دکتر شریف آزاده (۱۳۷۱)، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت.
- داودی، پرویز؛ نظری، حسن آقا؛ میرجلیلی، سید حسین (۱۳۷۴)، پول در اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات سمت.
- دونیزا، فلورا (۱۳۷۰)، اقتصاد معاصر، ترجمه منوچهر فرهنگ، ج ۱، تهران، انتشارات سروش.
- شباهنگ، رضا (۱۳۸۸)، مدیریت مالی، ج ۱، سازمان حسابرسی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی.
- صدیقی، نجات‌الله (۱۳۸۴)، آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، ترجمه دکتر محمد رضا شاهرودی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۷)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، مقاله ششم، قم، انتشارات صدرا.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۱)، درباره هایک، تهران، نگاه معاصر.

_____ (۱۳۷۶)، *مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد*، تهران، موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
 نورث، داگلاس. سی (۱۳۷۷)، *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه حمیدرضا معینی، سازمان برنامه و بودجه.

Chance, Don. M. (1991) *An Introduction to Options and Futures*, Dryden press.

Machlup, Fritz (1978), *Methodology of economics and other social sciences*, New York: Academic Press.

Meyer, Laurence H. (1980), *Macroeconomics; a model building approach*, south western- publishing .co.

